

## مسئولیت مدنی دادورز

دکتر عبدالحمید مرتضوی \*

حسن افشار \*\*

علی غلامی پاچی \*\*\*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۸

### چکیده

روش تحقیق در این مقاله، کتابخانه‌ای و اسنادی است. دادورز، از جمله کارمندان دولت است که عهده‌دار عملی کردن مفاد و مندرجات رأی و اجرائیه می‌باشد. وظایف وی به‌عنوان یک مستخدم و تکالیف و اختیارات او در قانون اجرای احکام مدنی به طور خاص مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجایی که اجرای عدالت از امور حاکمیتی می‌باشد، اجرای احکام، ثمره‌ی تحقق عدالت و آیین تمام‌نمای آن است که در قالب رأی ارائه شده است که رأساً - مانند اجرای دستور موقت - یا به وسیله‌ی اجرائیه برای اجرا به دادورز ارجاع می‌گردد یا حسب قوانین موضوعه مکلف به اجرای رای می‌شود. از نتایج این تحقیق این است که دادورز چنانچه عمداً به دیگری خسارت وارد نماید مسئول است و اعمال حاکمیتی قوه‌ی قضائیه، نافی مسئولیت او در ایراد زیان در اثر تقصیر نیست. اختیارات دادورز، در قانون اجرای احکام اقتصادی پاسخی‌گویی شخصی و مسئولیت در برابر ایراد خسارت است. در توزیع مسئولیت، به غیر از موارد مصرحه‌ی قانونی، نمی‌توان پذیرفت مسئولیت به نحو تضامن باشد. در اجتماع اسباب در صورت دخالت دادگاه به هر طریقی، دادورز مسئولیت نخواهد داشت. در صورتی که همه‌ی عوامل نقش برابر داشته باشند مسئولیت برابر دارند. با نقص وسایل، به موجب ماده‌ی ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، دولت و در صورت توجه زیان به نقص وسایل و تقصیر دادورز، هر دو مسئول‌اند. چنانچه برخی از اسباب، نقش بیشتری در ایراد زیان داشتند اقتصادی عدالت و انصاف است که مسئولیت به میزان دخالت باشد.

**کلید واژگان:** مسئولیت مدنی، دادورز، اجرای احکام.

A.Mortazavi@yahoo.com

Hassan.Afshar@gamil.com

Gorgan\_1442@gamil.com

\* قاضی دیوان عالی کشور.

\*\* قاضی دادرسی انتظامی قضات.

\*\*\* قاضی دادگستری (نویسنه مسؤل).

**مقدمه:**

وظایف دادورز و جایگاه وی را قانون اجرای احکام مدنی مشخص کرده است و حدود اختیارات معینه حکایت از وسعت مسئولیت وی دارد. کار در قوه قضائیه بر اساس اصول قانون اساسی و قانون مدیریت خدمات کشوری نوعاً حاکمیتی است. کار قضایی نتیجه‌اش در امور حقوقی با اجرای حکم نمایان می‌شود و این تنیدگی نوع کار اجرایی با طبع کار قضایی، تفکیک مسئولیت دادورز در هنگام اجرای وظیفه با دادرس را مشکل می‌نماید.

در این مقاله وظایف دادورز و در ارکان مسئولیت مدنی وی، بررسی و مصادیقی از خودداری دادورز از انجام وظیفه و اقدامات خلاف قانون او را بیان می‌نماییم.

**گفتار نخست: ماهیت مسئولیت مدنی دادورز****مسئولیت قراردادی دادورز**

در یک مفهوم کلی دادورز با پذیرش شرایط استخدام وزارت دادگستری می‌پذیرد که براساس امور محوله کار کند. او با توجه به رابطه‌ی استخدامی در رابطه با انجام وظایف قانونی، باید مسئولیت قراردادی داشته باشد و این مبنای رجوع دولت به دادورز و رجوع زیان دیده به دولت یا دادورز چه از باب مباشرت، چه از باب سببیت، به هردو با یکی از آنان، در صورت ایراد زیان می‌تواند باشد؛ زیرا «در حقوق اداری، این اصل پذیرفته شده است که مستخدم دولت باید یک رابطه‌ی قراردادی (استخدامی) با دولت داشته باشد».<sup>۱</sup>

گاهی دادورز در هنگام عملیات اجرایی مانند مزایده‌ی اموال توقیفی، در جایگاه فروشنده واقع شده و مال مورد مزایده را به برنده‌ی مزایده (خریدار) می‌فروشد و این عمل وی ناشی از معامله - بیع و از نوع مزایده می‌باشد؛ حال این سؤال مطرح می‌شود که چنانچه خریدار و برنده‌ی مزایده، بر اثر عوامل دیگری از قبیل بطلان مزایده یا ادعای ثالث، از مزایده نتیجه‌ای نگیرد آیا این مسأله برای دادورز مسئولیت قراردادی در پی دارد یا خیر؟

در هر قراردادی که دادورز برای انجام عملیات اجرایی منعقد می‌نماید مفهوم مسئولیت

۱- موسی زاده، رضا؛ حقوق اداری (۱ و ۲)، نشر میزان، تهران، ص ۱۷۷.

قراردادی را می‌توان مصداق یافته دانست؛ اما از آنجایی که بخشی از وظایف دادورز ناشی از قرارداد استخدام است مسئولیت دادورز به عنوان کارمند، مستقیماً با دولت مرتبط است و وی را در مقابل دولت مسئول می‌گرداند؛ زیرا دولت مسئول جبران خساراتی خواهد بود که ناشی از قصور کارکنان اوست مگر آنکه مورد از مصادیق ماده‌ی ۱۱ ق.م.م. راجع به اعمال حاکمیت دولت باشد.

### مسئولیت قانونی دادورز

مسئولیت مدنی به مفهوم «التزام شخص به جبران خسارت‌هایی که از تقصیر فعل زیان‌بار او حاصل شده است»<sup>۱</sup> تعریف شده است و در این فرض، شخص از تعهدهای قانونی و عمومی سرپیچی می‌کند و در نتیجه به دیگری ضرر می‌رساند؛ به عنوان مثال: «قانون فرمان می‌دهد که در رفتار و گفتار خود محتاط باشید و بی‌مبالاتی و بی‌احتیاطی نکنید؛ حال اگر کسی بی‌مبالاتی کند و به دیگری ضرر برساند تخلف از تکالیف قانونی نموده است و در این الزام، صرف اثبات تقصیر مسئول، کافی خواهد بود»<sup>۲</sup> که با جمع سایر ارکان مسئولیت مدنی، ملزم به جبران خسارت خواهد بود.

دادورز به عنوان یکی از اشخاص این جامعه، متعهد به پیمان عمومی است اما طبع و نوع کار وی نتیجه‌ی اقدام برای دادگاه در محکوم کردن محکوم علیه است. محکوم‌له، به وسیله‌ی دادورز به نتیجه می‌رسد؛ هر چند دادورز با پشتوانه‌ی رأی و قانون اقدام می‌نماید.

### گفتار دوم: چهره‌های گوناگون وظایف دادورز وظیفه‌ی دادورز در اعمال حاکمیت و اعمال تصدّی

وظایف عام دادورز شامل کلیه‌ی وظایفی است که در حوزه‌ی حقوق عمومی مطابق قواعد حاکم بر اعمال وی جاری و ساری است. در این تقسیم‌بندی، دادورز دو نوع اعمال انجام می‌دهد:

۱- فرجی، حمید؛ دلای درحقوق ایران، تحلیل مسئولیت مدنی دلال، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱۹.  
۲- همان؛ ص ۲۳.

### ۱- اعمال حاکمیت

اعمالی هستند که در انجام آنها دولت، حاکم و قدرت مطلق است و به وسیله‌ی آنها به مردم فرمان می‌دهد و تحکّم می‌کند. این اعمال از نظر حقوقی شبیه اعمال متداول بین افراد نیستند و قابل تصور هم نیست که شخصی بتواند نظایر آن اعمال را انجام دهد؛ برای مثال: وضع قانون و آیین‌نامه، برقراری مالیات و عوارض، سلب مالکیت از افراد و دستورهای گوناگونی که مأموران به افراد می‌دهند از جمله اعمال حاکمیتی‌اند که دولت آنها را به عنوان قوه‌ی حاکمه‌ی جامعه در حدود اختیارات قانونی خویش انجام می‌دهد و بدین وسیله در جامعه نظم و آرامش و عدالت برقرار می‌کند.<sup>۱</sup>

چنانچه قائل به حاکمیتی بودن اقدامات قوه قضائیه باشیم به تبع آن اعمال کلیه‌ی کارکنان آن اعم از قضایی و اداری، که در راستای اجرای عدالت قرار گیرد، از باب حاکمیت است. به نظر می‌رسد از جمع اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده‌ی ۱۱ ق.م.م.توان این نتیجه را گرفت که کلیه‌ی اعمال قوه قضائیه با توجه به سایر اصول قانون اساسی، از باب حاکمیت است؛ زیرا آنچه از تعریف اعمال تصدی آمده است، در قوه قضائیه وجود ندارد. از این جهت اعمال دادورز نیز از باب اعمال حاکمیت است؛ هر چند به موجب ماده‌ی ۱۱ ق.م.م. و اصل ۱۷۱ قانون اساسی کارکنان قضایی و اداری در صورت ارتکاب اعمالی که منجر به خسارت شود، چه عمدی و چه از روی بی‌احتیاطی، شخصاً مسئول هستند. همچنین قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ نیز اجرای عدالت را از مصادیق اعمال حاکمیت دانسته است.

### ۲- اعمال تصدی

در تبصره‌ی ماده‌ی ۴ قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹/۸/۱۳ آمده است: «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از دیدگاه حقوقی، مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد؛ مانند: خرید و فروش و اجاره و استجاره و امثال آن».

در اعمال تصدی، دولت از قدرت سیاسی استفاده نمی‌کند؛ بلکه دولت با همان شرایطی که

۱- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اداری، سمت، تهران، ۱۳۸۷، ص ۳۹۱.

برای افراد مقرر شده است عمل می‌کند. دولت نسبت به اعمال تصدی، در مقابل مردم مسؤل است و در صورت ایراد خسارت بایستی به جبران آن بپردازد. اعمال دادورز در حوزه‌ی تصدی-گری دولت نمی‌گنجد.

### وظیفه دادورز از باب کارمند اداری

دادورز به موجب قوانین عادی دارای وظایفی است که به صورت فهرست به چند نمونه از آن اشاره می‌گردد:

- الف: وظایف دادورز مطابق قانون تخلفات اداری (مواد ۸ و ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری).  
 ب: وظایف دادورز مطابق قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸.  
 ج: وظایف دادورز مطابق پست سازمانی در قوه قضائیه.  
 ۱- وظیفه‌ی سازمانی کارمند در پست دادورز در اجرای احکام مدنی.  
 ۲- وظیفه‌ی سازمانی کارمند در پست دادورز در اجرای احکام کیفری.  
 ۳- وظیفه‌ی دادورز از باب کارمند اجرای احکام مدنی.

دادورز در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶/۸/۱ دارای وظایفی است. نظر به این که این قانون از یک طرف مهم‌ترین قانون در اجرای احکام مدنی است و از طرفی دیگر بیشترین وظایف را برای دادورز بیان نموده است؛ لذا جهت بررسی مسئولیت دادورز، به شرح ذیل به بیان وظایف وی می‌پردازیم:

- ۱- دادورز باید توجه نماید که رأی صادره قطعی یا قرار اجرای موقت آن صادر شده باشد.
- ۲- توجه نماید موضوع حکم معین باشد.
- ۳- اجرائیه صادر و به امضای رئیس دادگاه و مدیر دفتر و مهمور به مهر دادگاه و ابلاغ شده باشد.
- ۴- در صورت فوت محکوم علیه، به ولی یا قیم یا امین یا وصی یا ورثه یا مدیر ترکه‌ی او ابلاغ شده باشد.
- ۵- دادورز بداند که تحت نظر مدیر اجرا است و می‌تواند از مأمورین شهربانی و از ژاندارمری یا دژیانی (در حال حاضر نیروی انتظامی) کمک بخواهد و در صورت استتکاف آنان مراتب را به مدیر اجرا گزارش بدهد.
- ۶- دادورزان در موارد ذیل نباید مأمور اجرای اجرائیه شوند و باید از اجرا امتناع و مراتب را به مدیر اجرا گزارش نمایند (م ۱۸ ق ۱۱.۱.م).

- الف: امر اجرا راجع به همسر آنها باشد.
- ب: امر اجرا راجع به اشخاصی باشد که دادورز با آنان قرابت نسبی یا سببی تا درجه‌ی سوم دارد.
- ج: دادورز، قیم یا وصی یکی از طرفین یا کفیل امور او باشد.
- د: وقتی امر اجرا راجع به کسانی باشد که بین آنان و دادورز یا همسر آنان دعوی مدنی یا کیفری مطرح است.
- ۷- دادورز علاوه بر اینکه خود نمی‌تواند به عنوان خریدار در مزایده شرکت کند، اقربای نسبی و سببی او نیز تا درجه‌ی سوم حق شرکت در خرید را ندارند (م ۱۲۷ ق.ا.ا.م).
- ۸- در صورتی که دادورز خود مدیر اجرا هم باشد، اجرائیه برای اجرا و ادامه‌ی عملیات باید به دادورز دیگر محول گردد (م ۲۳ ق.ا.ا.م).
- ۹- دادورز بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید و یا به تأخیر اندازد (م ۲۴ ق.ا.ا.م).
- ۱۰- در صورت فوت محکوم علیه یا محجوریت وی، دادورز تا زمان معرفی ورثه، وصی، قیم محجور یا امین یا مدیر ترکه، پرونده را به نزد مدیر اجرا اعاده می‌نماید (م ۴۱ ق.ا.ا.م)
- ۱۱- در صورت ورشکستگی محکوم علیه، دادورز مراتب را به همراه پرونده به مدیر اجرا اعلام می‌کند (م ۳۲ ق.ا.ا.م).
- ۱۲- با معرفی مال از ناحیه‌ی محکوم له به دادورز، دادورز مکلف به قبول می‌باشد (تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۳۴ ق.ا.ا.م).
- ۱۳- دادورز طرق ارائه شده از ناحیه‌ی محکوم له در جهت اجرا را ضمن رعایت وظایف خود مطابق قانون می‌پذیرد (م ۳۷ ق.ا.ا.م).
- ۱۴- دادورز محکوم به را در صورتی که عین معین باشد، اعم از منقول و غیرمنقول، از محکوم علیه اخذ و به محکوم له، تسلیم می‌نماید (مواد ۳۸ و ۴۲ ق.ا.ا.م).
- ۱۵- در صورت دستور دادگاه مبنی بر اعاده‌ی وضع به حال سابق، دادورز آن را اجرا و در صورتی که محکوم به عین معین باشد و استرداد آن ممکن نباشد، بایستی مثل یا قیمت آن را وصول و به محکوم علیه تحویل دهد (م ۳۹ ق.ا.ا.م).
- ۱۶- دادورز در صورتی که محکوم له و محکوم علیه، قراری برای اجرای حکم بگذارند، ضمن

- رعایت اصول حاکم بر اجرای اجرائیه، مطابق قانون اجرای احکام، برابر تراضی آنان عمل می‌کند (م ۴۰ ق ۱۱.ا.م).
- ۱۷- دادورز، در خلع ید از املاک مشاع، ملک را از محکوم علیه خلع ید نموده اما برای تحویل آن به محکوم له، با رعایت حقوق مالکین مشاعی اقدام می‌کند (م ۴۳ ق ۱۱.ا.م).
- ۱۸- دادورز در صورتی که عین محکوم به در تصرف غیر از محکوم علیه باشد و دلایل خود را به دادورز ارائه نماید، یک هفته عملیات را متوقف و به متصرف ثالث مهلت داده تا به دادگاه مراجعه کند؛ چنانچه از تاریخ اعطای مهلت ۱۵ روز بگذرد و متصرف، قرار تأخیر اجرا را از دادگاه صالحه اخذ نکرده و ارائه ننماید، عملیات را ادامه می‌دهد (م ۴۴ ق ۱۱.ا.م).
- ۱۹- در صورتی که در محلی که باید خلع ید شود اموالی از محکوم علیه یا ثالث وجود داشته و آنان از تخلیه‌ی آن خودداری کنند:
- الف- دادورز، اسناد و اوراق بهادار، جواهرات و وجوه نقد را به صندوق دادگستری یا بانک می‌سپارد.
- ب- اموال ضایع شدنی و اموالی که نگهداری آنها با هزینه‌ی نگهداری متناسب نباشد، به فروش می‌رسد (فروش عادی) و حاصل فروش با کسر هزینه به صندوق دادگستری سپرده و سپس به حساب آن مسترد می‌نماید.
- ج- سایر اموال را به حافظ سپرده و رسید دریافت می‌دارد.
- ۲۰- در صورتی که محکوم به عین معینی بوده و تلف شده یا به آن دسترسی نباشد در صورتی که طرفین بر قیمت آن تراضی نمایند دادورز صورتجلسه می‌نماید (م ۴۶ ق ۱۱.ا.م).
- ۲۱- دادورز بر اجرای دستور دادگاه، در صورتی که محکوم به انجام عمل معینی باشد و محکوم علیه از انجام آن امتناع ورزد و مطابق دستور دادگاه بایستی عمل انجام شود، نظارت می‌نماید.
- ۲۲- در صورتی که در ملکی که باید خلع ید شود زراعت شده و تکلیف آن مشخص نگردیده است، چنانچه موقع برداشت رسیده و محکوم علیه محصول را بر ندارد دادورز محصول را برداشت می‌کند و با کسر هزینه، محصول را به محکوم علیه تحویل می‌دهد (بند ۱ ماده‌ی ۴۸ ق ۱۱.ا.م).
- ۲۳- با درخواست محکوم له به توقیف مال، دادورز بدون تأخیر اقدام به توقیف اموال می‌کند؛ در

- صورت وجود اموال در حوزه‌ی قضائی دیگر، به اجرای احکام آن حوزه جهت توقیف نیابت می‌دهد(م ۵۰ ق.ا.ا.م).
- ۲۴- دادورز به میزان محکوم به، اموال محکوم علیه را توقیف می‌نماید؛ چنانچه ارزش مال، بیشتر از محکوم به باشد و قابل تجزیه نباشد همه مال را توقیف می‌نماید و همچنین در صورتی که مال غیرمنقول باشد مقدار مشاعی از آن را به میزان محکوم به توقیف می‌نماید(م ۵۱ ق.ا.ا.م).
- ۲۵- در صورتی که در اثر درخواست تأمین خواسته، سابقاً مالی توقیف شود عملیات اجرایی با همان مال ادامه می‌یابد. دادورز در صورت اطلاع نباید مجدداً مال دیگری توقیف کند.
- ۲۶- محکوم علیه می‌تواند قبل از شروع عملیات راجع به فروش، درخواست تبدیل مال توقیفی خود را بنماید. پذیرش این درخواست و بررسی آن با دادورز است. رسیدگی اعتراض به تصمیم دادورز در صورت عدم قبولی تبدیل مال، با دادگاه است(م ۵۳ ق.ا.ا.م).
- ۲۷- در صورتی که مالی وثیقه‌ی دینی باشد یا در مقابل طلبکاران دیگر به غیر از محکوم له، بازداشت باشد با درخواست محکوم له، چنانچه دارای ارزش مازاد باشد، قابل توقیف است و دادورز باید به درخواست بازداشت ترتیب اثر داده و مطابق مقررات اقدام کند(م ۵۴ ق.ا.ا.م).
- ۲۸- محکوم له می‌تواند مالی که مورد وثیقه یا بازداشت باشد مازاد را توقیف نماید و با پرداخت مبلغ وثیقه، کل مال را توقیف کند یا قبل از بازداشت، نسبت به رفع توقیف آن اقدام و سپس کل مال را بازداشت نماید. دادورز در جهت اجرای مقررات مذکور دقت می‌نماید(مواد ۵۴ و ۵۵ ق.ا.ا.م).
- ۲۹- در صورتی که محکوم علیه، محکوم به و کلیه‌ی خسارات قانونی را پرداخت نماید، در هر مرحله از عملیات اجرایی، دادورز مکلف است نسبت به رفع توقیف مال توقیفی، اقدام نماید(م ۵۸ ق.ا.ا.م).
- ۳۰- محکوم علیه به موجب ماده‌ی ۵۶ ق.ا.ا.م می‌تواند مال توقیف شده را به نحو عادی بفروشد. دادورز ناظر در این نوع فروش می‌باشد(م ۵۹ ق.ا.ا.م).
- ۳۱- در صورت توقیف مال، بدون حضور طرفین، دادورز مراتب توقیف را به آنان (به هر طریقی اعم از اخطار و نگارش نامه و...) اعلام می‌کند(م ۶۰ ق.ا.ا.م).
- ۳۲- دادورز، مال منقول در تصرف غیر از محکوم علیه را در صورتی که ثالث ادعای مالکیت کند



نباید توقیف نماید و اموال منقولی که خارج از محل سکونت و کار محکوم علیه باشد چنانچه دلائل و قرائن کافی بر احراز مالکیت او باشد، توقیف می‌نماید (مواد ۶۱ و ۶۲ ق.ا.ا.م) و چنانچه محل سکونت زوجین باشد وسایلی که عمدتاً در استفاده‌ی زن است، متعلق به زن و وسایلی که عمدتاً در استفاده‌ی مرد است، متعلق به مرد است و مابقی مشترک بین آنان می‌باشد؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. دادورز در هنگام توقیف، مراتب فوق را دقت می‌نماید تا مقررات قانونی اجرا شود.

۳۳- دادورز برای توقیف مال، در محل در بسته‌ای که اشخاص حضور دارند و درب را باز نمی‌کنند، به کمک مأموران شهربانی یا ژاندارمری (در حال حاضر نیروی انتظامی) یا دهبان محل اقدام می‌نماید. در صورتی که در محل، کسی نباشد، با حضور نماینده‌ی دادستان یا دادگاه بخش مستقل، اقدام می‌کند (م ۶۴ ق.ا.ا.م).

۳۴- در هنگام توقیف اموال مواظبت می‌کند تا مستثنیات دین را توقیف ننماید (م ۶۵ ق.ا.ا.م و ماده‌ی ۱۲۹ ق.ا.د.م). در صورت ابهام می‌تواند از دادگاه استعلام نماید.

۳۵- دادورز پس از توقیف اموال ضایع شدنی و اموالی که هزینه‌ی نگهداری آن نامتناسب یا موجب کسر فاحش قیمت مال می‌شود با تصویب دادگاه به صورت عادی می‌فروشد (م ۶۶ ق.ا.ا.م).

۳۶- دادورز، صورت کامل اموال منقول را هنگام توقیف بر می‌دارد (م ۶۷ ق.ا.ا.م) و ضمن درج تاریخ، ساعت شروع و ختم عمل، باید امضا نموده به امضای حاضران برساند و هر یک از حاضران که از امضا امتناع کنند مراتب را قید می‌کند (م ۷۱ ق.ا.ا.م) و در صورت درخواست رونوشت گواهی شده از صورت اموال از ناحیه طرفین، به آنان می‌دهد (م ۷۲ ق.ا.ا.م).

۳۷- پس از تنظیم صورت اموال، تراشیدن و پاک کردن و الحاق و نوشتن بین سطرها، در صورت اموال ممنوع است (م ۶۸ ق.ا.ا.م).

۳۸- دادورز باید هر شخصی که نسبت به مال توقیفی ادعای حق نماید، نام وی را در صورت جلسه قید نماید (م ۶۹ ق.ا.ا.م).

۳۹- دادورز، ایرادات محکوم له و محکوم علیه یا نماینده‌ی قانونی آنها را در خصوص تنظیم صورت جلسه تنظیمی خود نوشته و به آن پاسخ می‌دهد. حق شکایت آنان صرف نظر از پاسخ دادورز نیز در دادگاه برای طرفین محفوظ است (ماده‌ی ۷۰ ق.ا.ا.م و در خصوص اموال غیر منقول ماده‌ی ۱۰۵ ق.ا.ا.م).

- ۴۰- دادورز در صورت عدم تراضی طرفین برای تعیین ارزیاب، ارزیاب تعیین می‌نماید (م ۷۴ ق.ا.ا.م). پس از وصول نظریه‌ی ارزیاب، به طرفین ابلاغ می‌نماید (م ۷۵ ق.ا.ا.م). حق الزحمه-ی ارزیاب با توجه به کمیت و کیفیت کار، به وسیله‌ی دادورز تعیین می‌شود.
- ۴۱- پس از توقیف مال، چنانچه طرفین پیرامون حافظ آن با هم تراضی و توافق ننمایند دادورز حافظ را انتخاب می‌کند (م ۷۸ ق.ا.ا.م) و اموال توقیف شده در رونوشت صورت اموال به حافظ تحویل و رسید اخذ می‌نماید (م ۸۰ ق.ا.ا.م). دادورز نیاستی از اقربای نسبی و سببی خود تا درجه‌ی سوم، محکوم له و محکوم علیه و همسر آنان و کسانی که با طرفین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند به عنوان حافظ انتخاب نماید (م ۷۹ ق.ا.ا.م). تعیین اجرت حافظ در صورت عدم تراضی، با مدیر اجرای احکام است (م ۸۱ ق.ا.ا.م).
- ۴۲- دادورز در صورت امتناع حافظ از تسلیم مال توقیف شده، معادل ارزش مال توقیف شده را از اموال حافظ استیفا می‌نماید (م ۸۵ ق.ا.ا.م).
- ۴۳- دادورز در صورتی که حافظ نخواهد یا نتواند مال توقیفی را نگهداری کند یا اوضاع و احوال، تغییر او را ایجاب کند با تصویب دادگاه، حافظ دیگری معین می‌کند (م ۸۶ ق.ا.ا.م).
- ۴۴- در صورتی که مالی از محکوم علیه در نزد شخص ثالث اعم از عین معین، وجه نقد یا طلب حال، توقیف شده باشد، ثالث با مطالبه‌ی دادورز، باید آن را به دادورز تحویل داده و رسید دریافت کند. این رسید که دادورز می‌دهد به منزله‌ی سند تأدیبه‌ی وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث به محکوم علیه خواهد بود (م ۸۹ ق.ا.ا.م). چنانچه ثالث به نحو اقساط یا اجور، عوایدی را به تدریج به محکوم علیه می‌پردازد در این صورت اقساط و اجور را به دادورز می‌پردازد و رسید اخذ می‌نماید (م ۹۰ ق.ا.ا.م). [دادورز در مفاد ارائه رسید دقت لازم را بنماید]. در صورت امتناع ثالث از تحویل مال به دادورز، از اموال او توقیف می‌نماید (مواد ۹۳ و ۹۴ ق.ا.ا.م).
- ۴۵- دادورز در صورتی اموال غیرمنقولی که سابقه‌ی ثبت ندارد را به عنوان مال محکوم علیه توقیف می‌نماید که محکوم علیه در آن تصرف مالکانه داشته و یا به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد. در صورتی که حکم به مالکیت محکوم علیه بر مال غیرمنقول صادر شده باشد اما به مرحله‌ی نهایی نرسد توقیف مال جایز است. ادامه‌ی عملیات اجرایی

- موکول به صدور حکم نهایی است. [اطاله‌ی دادرسی تا زمان صدور حکم نهایی به عهده‌ی دادورز نیست و با طولانی شدن آن، محکوم له می‌تواند درخواست توقیف مال دیگری بنماید] (م ۱۰۱ ق.ا.ا.م).
- ۴۶- در صورتی که دادگاه تشخیص دهد عواید یک‌ساله‌ی مال غیرمنقول کافی برای محکوم به است و مراتب توقیف آن را به اجرا اعلام کند در این صورت دادورز مکلف است مراتب را به ثبت اعلام کند (م ۱۰۲ ق.ا.ا.م).
- ۴۷- دادورز چنانچه مطلع شد که دعوایی پیرامون مال توقیف شده مطرح است در صورتجلسه ضمن درج مرجع رسیدگی آن، قید می‌کند (م ۱۰۹ ق.ا.ا.م).
- ۴۸- دادورز برای عواید مال غیرمنقول، در صورتی که طرفین تراضی به امین نمایند، امین تعیین می‌نماید (م ۱۱۲ ق.ا.ا.م).
- ۴۹- فروش از طریق مزایده بدون حضور دادورز انجام نمی‌گیرد و او باید در مزایده حضور داشته باشد (م ۱۲۵ ق.ا.ا.م).
- ۵۰- هر شخص می‌تواند پنج روز قبل از موعد فروش اموال توقیفی، موضوع آگهی را ملاحظه نماید و دادورز نمی‌تواند مانع شود (م ۱۲۹ ق.ا.ا.م).
- ۵۱- دادورز باید ده درصد از بهای مال فروخته شده در مزایده را فی‌المجلس اخذ نماید و مازاد را می‌تواند ظرف یک‌ماه مهلت دهد (م ۱۲۹ ق.ا.ا.م).
- ۵۲- در صورت درخواست صاحب مال مبنی بر این که بعضی از اموال او مقدم و بعضی مؤخر بفروش برسد، دادورز باید قبول نماید (م ۱۳۰ ق.ا.ا.م)؛ زیرا مطابق ماده‌ی ۱۱۵ ق.ا.ا.م نفع محکوم علیه (صاحب مال) ترجیح داده شده است و این مفهوم را از ماده‌ی اخیرالذکر با تنقیح مناط می‌توان گفت، یا این که خود او نقداً مبلغ پیشنهادی را پرداخت نماید و از فروش جلوگیری کند؛ در این صورت نیز دادورز مکلف به قبول است.
- ۵۳- هر گاه مالی که مزایده‌ی آن شروع می‌شود خریداری نداشته باشد و محکوم له تقاضای تجدید مزایده‌ی مال توقیف شده را بنماید در این صورت مزایده به مرحله‌ی دوم رفته و مال مورد مزایده به هر میزانی که خریدار پیدا کند به فروش می‌رسد (م ۱۳۱ ق.ا.ا.م). در اعمال این وظیفه باید دادورز دقت لازم را بنماید و سعی و اهتمام ویژه داشته باشد که با توجه به

- اختلاف نظر در رویه‌ی قضایی در خصوص قیمت مال در مرحله‌ی دوّم مزایده، موجبات اجرای نظر دادگاه را در خصوص ماده‌ی ۱۳۰ ق.ا.ا.م فراهم کند.
- ۵۴- در صورتی که در مزایده، مال، خریدار نداشته باشد به محکوم علیه مسترد می‌شود. در صورت درخواست، دادورز باید مال را مسترد کند (م ۱۳۲ ق.ا.ا.م).
- ۵۵- دادورز باید در هنگام تنظیم صورتجلسه‌ی فروش، تاریخ فروش، خصوصیات و مال مورد فروش، بالاترین قیمتی که پیشنهاد شده و اسم و مشخصات خریدار را در صورتجلسه بنویسد و به امضای خریدار برساند (م ۱۳۲ ق.ا.ا.م) و در خصوص اموال غیرمنقول به ضمیمه‌ی پرونده به دادگاه ارسال می‌نماید (م ۱۴۱ ق.ا.ا.م).
- ۵۶- پس از پرداخت تمام مبلغ مال مورد مزایده، دادورز مال را به خریدار تسلیم می‌کند (م ۱۳۴ ق.ا.ا.م). در صورتی که قسمتی از مال برای محکوم به کافی بوده، تا همان مقدار به خریدار و مازاد را به صاحب مال تسلیم می‌کند (م ۱۳۵ ق.ا.ا.م).
- ۵۷- چنانچه ثالث نسبت به مال توقیفی ادعای حقی کند و ادعای وی متکی به سند رسمی یا حکم قطعی باشد که تاریخ آن مقدم بر تاریخ توقیف است، دادورز از مال توقیفی رفع اثر می‌نماید (م ۴۴ ق.ا.ا.م).
- ۵۸- دادورز در صورت وصول اجرائیه‌های متعدد، حق تقدّم هر یک از محکوم‌لهم را مطابق قانون باید رعایت نماید (مواد ۱۴۸ و ۱۴۹ ق.ا.ا.م) و در صورت عدم تقدّم و تأخّر، به نسبت طلب باید بین طلبکاران بر اساس اجرائیه با تنظیم تقسیم‌نامه، اموال محکوم علیه را با رعایت مقررات بر اساس اصل تساوی تقسیم کند (مواد ۱۵۳ و ۱۵۴ ق.ا.ا.م).
- ۵۹- در صورتی که دادورز اشتهاً مبلغی زائد به طلبکاری بدهد، آن را بدون دستور و تصمیم دادگاه مسترد می‌نماید (م ۱۵۶ ق.ا.ا.م).
- ۶۰- در صورت صدور حکم به وصول خسارت تأخیر تا زمان وصول، خسارت تأخیر تا زمان تقسیم‌نامه جزء طلب محسوب می‌گردد و دادورز آن را باید محاسبه نماید (م ۱۵۷ ق.ا.ا.م).
- ۶۱- وصول هزینه‌ی اجرایی بر عهده‌ی دادورز است (م ۱۶۲ ق.ا.ا.م).

دادورز علاوه بر مقررات فوق، لازم است مقررات خاص از جمله موارد زیر را مورد توجه قرار داده و رعایت نماید:

الف: قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداریها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴.

ب: قانون نحوه‌ی پرداخت محکوم به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵/۸/۱۵.

ج: دستورالعمل حفاظت از اسناد، اطلاعات و ادله‌ی پرونده‌ی قضایی مصوب ۱۳۸۵/۹/۹ ریاست قوه قضائیه.

د: آیین‌نامه‌ی تعرفه‌ی حق الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه‌ی سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده‌ی ۱۸۷ قانون برنامه‌ی سوم توسعه‌ی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۵/۵/۱۰ ریاست قوه قضائیه.

ه: بخشنامه‌ی حفاظت صحیح از اموال توقیف شده مصوب ۱۳۸۱/۴/۳۰ ریاست قوه قضائیه.

### گفتار سوم: ارکان مسئولیت مدنی دادورز

#### خطای دادورز

دادورز، کارمندی است که در اجرای احکام مدنی یا کیفری، مشغول به انجام وظیفه است. نوع کار وی باید جداگانه مورد بررسی واقع شده و خطای وی با معیار خاص حرفه‌ی او مورد سنجش قرار گیرد. آیا در رفتار یک کارمند به عنوان دادورز، عمل دادورز، خطا محسوب می‌شود یا خیر؟ در هر حال آنچه ملاک برای تعریف خطای دادورز است از مفهوم کلی خطا جدا نیست. مفهوم تقصیر را باید در لباس دادورز مورد فهم قرار داد.

#### مصادیق خطای دادورز

##### ۱- خودداری از انجام وظیفه

وظایف دادورز به شرح قانون اجرای احکام مدنی بیان شده و او مکلف است وظایف محوله را انجام دهد. بر اساس سلسله مراتب اداری، مدیر اجرا حسب ماده‌ی ۲۳ ق.ا.م. پرونده را به دادورز

جهت عملیات اجرایی محوّل می‌کند. با معرفی مال از ناحیه‌ی محکوم له، دادورز مکلف است نسبت به توقیف آن اقدام نماید. اینکه آیا دادورز می‌تواند وظایف خود را به دیگری محول کند یا نه، اداره‌ی حقوقی طی نظریه‌ی ۷/۵۰۷۵ مورخ ۱۳۸۳/۷/۱۴ پاسخ می‌دهد: «براساس مقررات ق.ا.ا.م. باید رفتار گردد که انجام این امور را به عهده‌ی دادورز گذاشته است و ماده‌ی ۱۳ همان قانون ناظر به موردی است که دادگاه، دادورز (مامور اجرا) نداشته باشد و یا به تعداد کافی نباشد». بنابراین نمی‌توان پذیرفت که پس از محول نمودن امر اجرا به دادورز، با حضور دادورز، او بتواند آن را به دیگری محول کند مگر در مواردی که عذر موجه داشته باشد (موارد عذر نیز همان است که در ماده‌ی ۳۰۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ بیان شده است).

عدم انجام تکلیف، خودداری از انجام وظیفه است که خود مصداق خطاست. از جمله مواردی که ترک فعل دادورز موجب ایراد خسارت می‌گردد و می‌تواند مسئولیت دادورز را در پی داشته باشد به شرح ذیل است:

- الف- عدم قبول توقیف با وصف تعرفه‌ی مال از ناحیه‌ی محکوم له (م ۳۴ ق.ا.ا.م).
- ب- پس از اخذ مال که عین معین است و باید به محکوم له تحویل دهد اقدامی نکند (م ۴۶ ق.ا.ا.م).
- ج- عدم اقدام برای توقیف مال نزد شخص ثالث (م ۸۷ ق.ا.ا.م).

## ۲- مسئولیت ناشی از فعل خلاف قانون

برخی از موارد فعل خلاف قانون دادورز به شرح زیر است:

- الف- اقدام بر خلاف مواد ۸ و ۱۲۷ ق.ا.ا.م.
- ب- اقدام به تعطیلی عملیات اجرایی بر خلاف مقررات (م ۱۴ ق.ا.ا.م).
- ج- برخلاف مقررات، به توقیف مستثنیات دین بپردازد (م ۶۴ ق.ا.ا.م).
- د- اقدام و دخالت در اموری که صرفاً اتخاذ تصمیم راجع به آن با دادگاه است؛ مانند: ماده‌ی ۱۴۳ ق.ا.ا.م.<sup>۱</sup>

۱- سوال: در رابطه با ماده ۱۴۳ ق.ا.ا.م، پس از مزایده و فروش ملک آیا صدور دستور تنظیم سند انتقال، با دادگاه صادرکننده حکم است یا اجرای احکام هم می‌تواند اقدام کند؟ پاسخ اداره حقوقی: با توجه به ماده‌ی ۱۴۳ ق.ا.ا.م دستور تنظیم سند انتقال با دادگاه مربوطه است (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷، جلد ۵۵، ص ۳۱۵).

## اثبات خطا

اثبات ادعا با توجه به نوع خواسته بر عهده‌ی مدعی می‌باشد، چه از جهت اصل ادعا و چه از باب اسباب آن. «در دعاوی مسئولیت مدنی هر کس که جبران خسارت را مطالبه می‌کند مدعی است و باید تمام ارکان حق را ثابت کند و برای آنها دلیل ارائه دهد». بر اساس قاعده‌ی کلی مندرج در ماده‌ی ۱ ق.م.م تقصیر دادورز را زیان دیده باید ثابت کند؛ در واقع مدعی خطای دادورز باید ثابت کند که:

اولاً: ضرر به او وارد شده است.

ثانیاً: ورود ضرر ناشی از اقدام یا عدم اقدام دادورز بر اساس مقررات قانون اجرای احکام مدنی، قانون تخلفات اداری، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون مدنی و ... است.

## گفتار چهارم: انتساب ضرر به اعمال و رفتار دادورز

مفهوم ضرر در اقدامات دادورز از مفهوم کلی آن جدا نیست اما در نوع عملکرد دادورز باید مفهوم زیان به طور ویژه و خاص بررسی شود؛ به این معنی که اعمال دادورز در قانون اجرای احکام مدنی، تبیین شده است. با احراز رفتار مبتنی بر خطا باید به بررسی ضرر پرداخت، از جمله باید مشخص شود که در وقوع زیان رابطه‌ی مستقیم بین اعمال دادورز و ضرر حاصله وجود داشته است؛ البته آنچه دادورز بر اساس وظایف محوله انجام می‌دهد و یا باید انجام بدهد و نمی‌دهد و با زیان حاصله ارتباط مستقیم برقرار نباشد، دادورز مسئولیت ندارد.

## رابطه‌ی سبب بین خطای دادورز و ضرر وارده

### ۱- انتساب و ارتباط ضرر به خطای دادورز

مطابق اصل، که هر شخص باید مسؤول اعمال خود باشد، اگر دادورز عمداً به دیگری خسارت وارد نماید او خود مسؤول است؛ چنانچه در اثر بی‌احتیاطی وی به دیگری خسارتی وارد آید مسؤول خواهد بود.

۱- کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱.

برای آنکه زیان، به انجام وظیفه‌ی اداری مربوط گردد وجود دو شرط ضروری است:  
 ۱- ارتباط زمانی میان وقوع ضرر و انجام وظیفه. ۲- ارتباط عمل با هدف و وسیله‌ی خدمت عمومی.<sup>۱</sup> چنانچه اعمال دادورز خارج از شمول ماده‌ی ۱۱ ق.م.م باشد به عنوان شخص عادی مطابق قوانین از جمله ماده‌ی ۳۲۸ و ۳۳۱ ق.م.و... حسب مورد بایستی پاسخ‌گو باشد.

### ۲- انتساب و ارتباط ضرر به نقص وسایل

چنانچه خسارت وارده ناشی از نقص وسایل باشد، مثلاً امکانات دادگستری در حدی نباشد که دادورز به امورات اجرایی به نحو مطلوب برسد؛ از جمله اینکه در یک حوزه‌ی قضایی چند نفر (حداقل ۵ نفر) دادورز باشند با پنج هزار پرونده‌ی اجرایی؛ با توجه به اینکه موجودی پنج هزار پرونده از حد و توان ۵ نفر دادورز با توجه به پرونده‌های وقتی روزانه، اجرای دستور موقت، تأمین خواسته، مراجعین روزانه، امور اداری از جمله تشکیل پرونده، ثبت و... خارج است به موجب بند ۴ ماده‌ی ۱۱ ق.م.م نمی‌توان مسئولیت خسارت را بر عهده‌ی دادورز قرارداد.

برخی، عدم تخصص کافی از ناحیه‌ی دادورز را موجب مسئولیت دولت می‌دانند.<sup>۲</sup> هم‌عقیده با نویسندگی مذکور، داشتن تخصص به همراه آموزش‌های مداوم برای دادورزان، به نظر نویسندگان لازم است؛ بنابراین در مواردی که انتساب ضرر به دولت مسلم باشد دادورز مسئولیت ندارد.

### ۳- انتساب ضرر به اشخاص ثالث

چنانچه ضرر وارده به مدعی، منتسب به اشخاص غیر از دادورز و دولت باشد در این حالت به همان استدلالی که در بند اول و دوم این گفتار آمده است مسئولیت متوجه ثالث خواهد بود؛ مثلاً مال پس از توقیف در اختیار حافظ قرار گرفته و با وصف رعایت کلیه‌ی ضوابط در خصوص انتخاب حافظ، حافظ تعمداً مال را تلف شده تحویل داده و یا تحویل ندهد؛ در این صورت این

۱- غمامی، مجید؛ مسئولیت مدنی دولت، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۷.

۲- رضایی رجایی، ولی ا...؛ اجرای احکام مدنی، شرایط و تشریفات فروش مال توقیف شده، انتشارات جاودانه، تهران، ۱۳۸۵، ص ۱۹۱، ۱۹۲.



حافظ است که بایستی از عهده‌ی خسارت برآید و مسئولیت متوجه دولت و دادورز نخواهد بود. چنانچه اشخاصی مانع انجام وظیفه‌ی دادورز شوند نیز باید به موجب ماده‌ی ۱۷ ق.ا.ا.م جبران خسارت نمایند.

#### ۴- اجتماع اسباب در انتساب خسارت

با توجه به طبع کار در اجرای احکام مدنی، گاه وظایف به نحو مطلوب انجام نمی‌گیرد و موجب زیان می‌شود؛ اما وقتی به بررسی اسباب زیان توجه می‌گردد به نتیجه‌ای می‌رسد که هم دادورز و هم نقص وسایل با هم در ایراد خسارت نقش دارند و چنانچه در جمع این دو، اشخاص ثالث از جمله حافظ و امین و معترض ثالث و مدیر اجرا، قاضی دادگاه و غیره نیز اضافه شوند و اعمال زیان‌بار منتسب به افعال آنان، فردی یا به نحو اشتراک یا به میزان دخالت هر یک یا به نحو تضامن، اختلاف نظر است.

بنابراین از جمع مقررات قانون مدنی، قانون اجرای احکام مدنی و قواعد عمومی، نتایج ذیل قابل برداشت است:

۱- اصل عدم تضامنی بودن مسئولیت همچنان به عنوان یک اصل اول مورد پذیرش است، مگر اینکه طرفین به موجب قرارداد تراضی نمایند یا اینکه به موجب قانون تصریح بر تضامنی بودن گردد.

۲- در قانون اجرای احکام مدنی، تصریح قانونی به تضامنی بودن مسئولیت وجود ندارد.

۳- اگر محکوم له قبول نماید، محکوم علیه خود می‌تواند حافظ باشد که در این صورت مسئولیت متوجه شخص دیگری نخواهد بود.

۴- اگر ید حافظ ضمانتی باشد و تعدی و تفریط نکرده باشد باز هم مسئول است و این موضوع با اصول حاکم و همچنین مفاد قانون مدنی و قانون اجرای احکام سازگار نیست.

بنابر آنچه گفته شد تلف‌کننده مسئول جبران خسارت است (م ۳۲۸ ق.م). چنانچه برخی به مباشرت و بعضی به تسبیب در وقوع خسارت تأثیر داشته باشند عاملی که خسارت مستند به اوست ضامن است (م ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). به موجب همین ماده اگر انتساب زیان به مباشر و مسبب باشد مسئولیت هم‌زمان مورد قبول قرار گرفته و از طرفی قابلیت استناد عرفی مسئولیت نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. این امر که در صورت دخالت برابر، مباشر و مسبب



دوم: مطابق ماده‌ی ۴۸ ق.ا.ا.م، محصول زراعت را که محکوم علیه برداشت نموده است پس از برداشت، دادورز آن را به مصرف شخصی برساند.

سوم: با وصف اینکه می‌داند مطابق مواد ۱۴۸ و ۱۴۹ ق.ا.ا.م باید حق تقدّم را رعایت نماید، برخلاف مقررات پس از وصول محکوم به، به محکوم لهی پرداخت کند که استحقاق او در رعایت حق تقدّم نبوده است.

## ۲- مسئولیت دادورز در ارتکاب جرایم

چنانچه دادورز در انجام وظایف محوله مرتکب جرمی گردد که به موجب قانون مجازات اسلامی یا سایر قوانین، مستحق مجازات باشد، در صورت شکایت شاکی یا اعلام گزارش مراجع مربوط و اثبات آن، قابل مجازات خواهد بود. پرداخت خسارت در صورت ارتکاب جرم، از مسئولیت‌های قانونی محسوب می‌گردد.

## ۳- مسئولیت مدنی دادورز در مقابل اقدامات غیرعمدی در حین انجام وظیفه

در بررسی اقدامات غیرعمدی که موجبات مسئولیت دادورز را در پی دارد موارد ذیل را می‌توان برشمرد:

الف- در مواردی که در قانون، وظیفه‌ی دادورز با قید «باید» بیان شده است:

ماده‌ی ۱۶۲ ق.ا.ا.م: «دادورز (مأمور اجرا) باید حق اجرا را بلافاصله پس از وصول در قبال اخذ دو نسخه رسید به صندوق دادگستری پرداخت کند و ...». در مواردی که قانون لفظ «باید» را بیان نموده است دادورز باید راساً در مقابل مدعی ضرر پاسخ‌گو باشد؛ در صورتی که حق شکایت برای طرفین و اشخاص ثالث از تصمیم دادورز در دادگاه محفوظ است، دخالت آنان و شکایت و تصمیم دادگاه پیرامون موضوع، رافع مسئولیت دادورز خواهد بود. در مواردی که امکان طرح ادعا و شکایت نباشد عدم رعایت مقررات فوق موجبات مسئولیت مدنی دادورز نمی‌باشد و باید با توسل به عمومات دعای در مسئولیت مدنی به بررسی آن پرداخت.

ب- در مواردی که در قانون، وظیفه‌ی دادورز را به صورت «مکلف است» بیان نموده است:

این مفهوم، تکلیف دادورز به رعایت کلیه‌ی مقررات قانون اجرای احکام در اجرای اجرائیه است.

ج- در مواردی که در قانون، اعمال دادورز با لفظ «می‌تواند» یا «نمی‌تواند» بیان شده است.

ماده‌ی ۲۴ ق.ا.ا.م: «دادورز (مأمور اجرا) بعد از شروع به اجرا نمی‌تواند اجرای حکم را تعطیل یا توقیف یا قطع نماید یا به تأخیر اندازد». توانستن و نتوانستن، در بعضی موارد در مفهوم اجرای بدون دخل و تصرف در تکالیف امری (مجری محض) و در بعضی موارد دیگر اجرای با اختیار تشخیص، تجلی می‌یابد و می‌تواند با توجه به شرایط و لحاظ تعدد مصادیق اجرائیه متفاوت باشد. د- در مواردی که در قانون به بیان مقررات پرداخته و نامی از دادورز انحصاراً نبرده و قید دیگری از جمله «قسمت اجرا» بیان شده است: مانند ماده‌ی ۴۲ ق.ا.ا.م.

### گفتار ششم: حدود مسئولیت مدنی دادورز در صورت دخالت فعل غیر؛ نقص در تصمیم دادگاه

در صورتی که خطا از ناحیه‌ی دادگاه در اجرای اجرائیه واقع شود حکم کلی اصل ۱۷۱ قانون اساسی جاری است. مسئولیت قاضی به موجب اصل فوق، مانع از آن نیست در مواردی که دادورز نیز در اجرای اجرائیه دخالت نماید و ضرر به اعمال هردو منتسب شود قائل به مسئولیت هردو نشد؛ با این همه چنانچه مدعی اثبات نماید یا عمل زبان‌بار عرفاً یا تحقیقاً منتسب به فعل هر دو باشد، موجب مسئولیت آنان خواهد شد، یکی از تخلفات انتظامی قضات حسب بند ۴ ماده‌ی ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ مجلس شورای اسلامی «عدم نظارت منتهی به بی‌نظمی متصدیان امور شعب مراجع قضایی بر عملکرد اداری شعب» می‌باشد. با توجه به اینکه اجرای احکام از امور اداری محسوب می‌شود و عملیات اجرایی زیر نظر دادگاه انجام می‌گردد بنابراین از وظایف دادگاه نظارت بر عملکرد دادورز می‌باشد؛ چنانچه دادورز مرتکب تقصیر یا اقدام عمدی در انجام وظیفه‌ی محوله منتهی به ایراد خسارت در اجرای حکم گردد از طرفی دادرسی دادگاه نیز در اعمال بند ۴ ماده‌ی ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات از حیث عدم نظارت لازم بر دادورز و مأمور اجرا مقصر شناخته شود بعید نیست بتوان به مسئولیت هر دو به جبران خسارت به نحو تضامن نظر داد؛ زیرا هم اجرا، عمل اداری دادورز است و هم نظارت بر اجرا، عمل اداری دادرسی دادگاه می‌باشد؛ اما با توجه به اصل عدم تضامن در مسئولیت مدنی و استثنای تضامن و اینکه وصف تضامن خلاف قاعده است، مسئولیت به میزان تأثیر عمل مطابق قواعد کلی حاکم بر مسئولیت مدنی است.

در صورتی که دادورز هیچ دخالتی در تصمیم دادگاه نداشته باشد چه در مواردی که محکمه رای می‌دهد و چه در مواردی که اجمال و ابهام را رفع می‌کند و چه در مواردی که عملیات اجرایی را تعطیل و توقیف می‌کند و چه در مواردی که در خصوص عملیات اجرایی در صورت شکایت از نحوه اقدامات دادورز به موجب قانون اتخاذ تصمیم می‌نماید، دادورز هیچ دخالتی ندارد و نمی‌توان در مواقعی که دادگاه تصمیم می‌گیرد مسئولیتی برای دادورز قائل شد.

### دخالت مدیر اجرا

با توجه به وظایف محوله به مدیر دفتر، نمی‌توان مسئولیت او را منتفی دانست؛ به عنوان مثال، او باید باتوجه به کمیت و کیفیت، موعد فروش را تعیین کند. در این امر باید به بررسی اوضاع و احوال پرداخت و دقت نمود تا موجبات اطاله و ابطال عملیات اجرایی نگردد و مثلاً در روز تعطیل موعد فروش تعیین نماید و هزینه‌ی آگهی را از محکوم له اخذ کند یا چندین پرونده‌ی مزایده را در یک روز تعیین و میزان اموال توقیفی به حدی باشد که دادورز توان اجرای آن را نداشته باشد. این موارد، او را در مقابل مدعی زیان با رعایت اصول کلی حاکم بر مسئولیت مدنی، مسئول می‌کند.

### محکوم علیه و ایراد زیان

عدم اقدام محکوم علیه پس از محکومیت موجب زیان نیست. همچنین عدم اقدام پس از ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه، توقیف مال وی و موارد مندرج در قانون اجرای احکام نیز صرفاً موجب خسارت به محکوم له نیست. آنچه اهمیت دارد اقدامات ایزدایی محکوم علیه است که موجب تأخیر شود و عملیاتی را که به صورت متعارف در حال انجام است به تأخیر بیانندازد. در صورتی که مالک ملک غیرمنقول، محکوم علیه باشد و پس از توقیف آن را به ثالث انتقال دهد یا به اجاره به دیگری واگذار و او آن را کشت نماید یا تغییرات اساسی در آن به وجود بیاورد یا اگر زمین بوده در آن احداث بنا نماید و اقدامات دیگری که موجبات تأخیر عملیات اجرایی و نرسیدن محکوم له به محکوم به باشد، در موارد فوق اوست که مسئول اعمال خود است و باید از عهده‌ی جبران خسارت وارده برآید و این مسئولیت جدای از مسئولیت به موجب حکم دادگاه در اجرائیه خواهد بود؛ زیرا این اعمال صرفاً مربوط به اجرای اجرائیه است.

### نتیجه گیری:

- ۱- اگرچه فعالیت در راستای وظایف و اختیارات قوه قضائیه، امور حاکمیتی محسوب است، نافعی مسئولیت کارکنان اداری و قضایی در ایراد عمدی یا به تقصیر در زیان وارده نخواهد بود.
- ۲- طبع کار در دادگاه، قضایی است و کار در اجرای احکام نوعاً اداری محسوب می‌گردد. دادگاه یا صدور رای می‌نماید یا تصمیم اداری اتخاذ می‌کند (اعم از اینکه رأساً اتخاذ تصمیم نماید یا با درخواست دادورز یا با طرح شکایت از عملیات اجرایی یا به هر ترتیب دیگری). در صورت دخالت، مسئول خواهد بود. همچنین در مواردی که عملیات اجرایی به تأیید دادگاه می‌رسد دادرس دادگاه، مسئولیت اقدامات خود را دارد. مسئولیت دادورز ارتباطی به مسئولیت دادگاه در اجرا ندارد. دادورز در مقابل اقدامات خود رأساً باید پاسخگو باشد.
- ۳- قواعد حاکم بر عمومات مسئولیت مدنی از جمله تقصیر، وجود ضرر و فعل زیان‌بار و رابطه‌ی سببیت بین ضرر و فعل زیان‌بار، در مسئول شناختن دادورز نیز حاکم است. وظایف خاص نیز همان مقرراتی است که دادورز باید در خصوص عملیات اجرایی رعایت نماید. با روشن شدن وظایف دادورز، چه وظایفی که او باید انجام بدهد درحالی که انجام نمی‌دهد (ترک وظیفه) و چه وظایفی که نباید انجام بدهد و انجام می‌دهد (فعل خلاف قانون)، می‌تواند مسئولیت دادورز را در پی داشته باشد؛ زیرا مقررات راجع به اجرا اصولاً از قوانین امری هستند و تخلف از آن موجب مسئولیت مجری آن است.
- ۴- قاضی دادگاه، مدیر دفتر، دادورز (مأموران اجرا)، محکوم له، محکوم علیه، حافظ، امین و کلیه‌ی مرتبطین در عملیات اجرایی، در صورت ایراد عمدی خسارت یا به قصور یا تقصیر، مسئول اعمال خود می‌باشند.
- ۵- در حوزه‌ی شناسایی مسئول پرداخت خسارت در عملیات اجرایی، تلف‌کننده مسئول جبران خسارت است (م ۳۲۸ ق.م). در صورتی که عمد در ایراد خسارت وجود داشته باشد کسی که عمداً ایراد خسارت نموده مسئول است؛ این در حالی است که اگر زیان دیده نیز عمد داشته باشد و هرچند عامل زیان مقصر باشد، عامل زیان مسئول نیست. چنانچه برخی به مباشرت و اشخاصی به تسبیب در وقوع خسارت تأثیر داشته باشند، عاملی که خسارت مستند به اوست ضامن است (ماده‌ی ۵۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲)؛ به موجب همین ماده قابلیت استناد عرفی مسئولیت نیز مورد پذیرش است. در صورت دخالت برابر مباشر و مسبب، به طور تساوی حسب ماده‌ی ۳۳۵ ق.م مسئول می‌باشند. البته در صورتی که در ایراد زیان چند سبب به نحو طولی باشند؛ اولاً در صورت اختلاف در مجاز و غیرمجاز بودن

به انجام عمل زیان بار، مسئول، کسی است که عمل او غیرمجاز است (م ۵۳۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). ثانیاً در صورت اقدام غیرمجاز در اسباب طولی، کسی مسئول است که عمل او از حیث تأثیر، مقدم شناخته شود (م ۵۳۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). اگر ایراد خسارت به نحو شرکت باشد همه به نحو مساوی ضامن هستند؛ موضوعی که در ماده‌ی ۵۳۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان شده است. در صورتی که زیان دیده نیز در ایراد خسارت نقش داشته باشد قاعده‌ی تقسیم مسئولیت اعمال می‌شود.

### منابع:

- ۱- رضایی رجایی، ولی ...؛ اجرای احکام مدنی، شرایط و تشریفات فروش مال توقیف شده، انتشارات جاودانه، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲- طباطبائی مؤتمنی، منوچهر؛ حقوق اداری، سمت، تهران، ۱۳۸۷.
- ۳- غمامی، مجید؛ مسئولیت مدنی دولت، نشر دادگستر، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- فرجی، حمید؛ دلالی در حقوق ایران، تحلیل مسئولیت مدنی دلال، انتشارات خرسندی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۵- کاتوزیان، ناصر؛ اثبات و دلیل اثبات، نشر میزان، تهران ناصر، ۱۳۸۰.
- ۶- محقق داماد، سیدمصطفی؛ قواعد فقه بخش مدنی، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۷- معاونت آموزش قوه قضائیه؛ رویه‌ی قضایی ایران در ارتباط با اجرای احکام مدنی، جلد ۵۵، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۷.
- ۸- موسی زاده، رضا؛ حقوق اداری (۱ و ۲)، نشر میزان، تهران.

## **The Civil Liability of a Bailiff**

**Abdolhamid MORTAZAVI, Hassan AFSHAR, Ali GHOLAMIPAJI**

### **Abstract:**

The present research is based on library and documentary method. Duties, assignments and powers of bailiff as a civil servant in charge of enforcement of provisions and stipulations of judgment and writ of execution have been studied specifically in the Civil Judgments Enforcement Act. Since implementation of justice is of sovereignty affairs, enforcement of justice which is the result of fulfillment of justice and its concrete manifestation demonstrated in the judgment, will be referred to the bailiff through writ of execution for enforcement or in accordance with the written laws will be put into force (like enforcement of an injunction).

The results of the research show that if the bailiff intentionally causes damage to other person he will be held responsible. Sovereignty acts of the judiciary will not negate his responsibility in causing losses as a result of negligence. In view of duties of bailiffs, he will be personally held accountable for losses caused by him. In distribution of responsibility, except for cases explicitly stated in the law, one cannot accept that responsibility is to be held jointly and severally. In combination of means, where the court is involved this way or that, the bailiff will not have any responsibility. Should all factors play an equal role, they will be responsible on equal basis. With faults in means of enforcement, the bailiff will not be responsible. Where damage is caused as a result of fault in means of government and the negligence of the bailiff, they will be both responsible. If means vary in causing of damage, administration of justice requires that the responsibility be distributed proportionate with the extent of involvement.

### **Keywords:**

civil liability, bailiff, enforcement of judgments.